

The Distinction Between the Substantive Existence and Proof of Obligations: A Comparative Study of Iranian and French Law

1. Seyed Milad Mousavi: Department of Law, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran
2. Saeid Farzaneh*: Department of Law, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. Email: saeid.farzaneh@iau.ir (Corresponding Author)
3. Rouzhin Bizhani Mirza: Department of Law, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

ABSTRACT

This study comparatively examines the distinction between the substantive existence and evidentiary proof of obligations in the Iranian and French legal systems. The research employs a descriptive-analytical method and a comparative approach. The data were collected through library research and the examination of legislation, legal doctrine, judicial decisions, and authoritative sources in Iranian and French law and were subsequently evaluated through comparative analysis. The theoretical framework is based on the conceptual distinction between substantive and procedural rules and the implications of this distinction for the law of obligations. The principal research gap lies in the fact that, despite the existence of numerous studies on the law of evidence or the substantive nature of obligations, few independent and comprehensive studies have comparatively examined the relationship and distinction between the existence and proof of obligations in Iranian and French law or analyzed their implications for the interpretation of obligations and judicial decision-making. The findings demonstrate that, in French law, the clearer separation between substantive rules and evidentiary rules has resulted in a more precise delineation between the existence of an obligation and its susceptibility to proof. By contrast, in Iranian law, these two domains are occasionally conflated in certain statutory provisions and judicial practices. The findings further indicate that a proper distinction between these concepts would enhance the consistency of judicial decisions, strengthen legal certainty, and improve the predictability of contractual relationships. The results suggest that drawing on the achievements of French law in clarifying the boundaries between the substantive existence and proof of obligations, while preserving the foundational principles of Iranian law, may contribute to correcting interpretative approaches, reducing conflicting judicial decisions, and improving the effectiveness of the law of obligations. Accordingly, the principal recommendations of this study include revising certain provisions concerning the law of evidence, developing interpretative guidelines for judicial authorities, expanding comparative legal research, and providing specialized training on the concepts of substantive existence and proof for judges, lawyers, and legal researchers.

Keywords: *substantive existence, proof, obligations, Iranian law, French law, comparative study.*

How to cite: Mousavi, S. M., Farzaneh, S., & Mirza, R. B. (2027). The Distinction Between the Substantive Existence and Proof of Obligations: A Comparative Study of Iranian and French Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(4), 1-21.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 06 May 2026

Revise Date: 31 July 2026

Accept Date: 03 August 2026

Initial Publish Date: 07 August 2026

Final Publish Date: 23 October 2027



تمایز ثبوت و اثبات در تعهدات؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه

۱. سید میلاد موسوی: گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران
۲. سعید فرزانه*: گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. پست الکترونیک: saeid.farzane@iau.ir (نویسنده مسئول)
۳. روژین بیژنی میرزا: گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی تمایز ثبوت و اثبات در تعهدات در نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه انجام شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده است. داده‌های تحقیق از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، بررسی قوانین، دکترین حقوقی، آرای قضایی و منابع معتبر حقوق ایران و فرانسه گردآوری و با استفاده از تحلیل تطبیقی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای تفکیک مفهومی میان قواعد ماهوی و قواعد شکلی و آثار آن در نظام تعهدات استوار است. شکاف اصلی پژوهش آن است که با وجود مطالعات متعدد درباره ادله اثبات دعوا یا ماهیت تعهدات، پژوهشی مستقل و جامع که رابطه و تمایز میان ثبوت و اثبات را به صورت تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه بررسی کرده و آثار آن را در تفسیر تعهدات و تصمیمات قضایی تحلیل کند، کمتر مشاهده می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در حقوق فرانسه، به دلیل تفکیک روشن‌تر میان قواعد ماهوی و قواعد اثباتی، مرز میان وجود تعهد و قابلیت اثبات آن دقیق‌تر ترسیم شده است؛ در حالی که در حقوق ایران، در برخی مقررات و رویه‌های قضایی، این دو حوزه گاه با یکدیگر خلط می‌شوند. همچنین مشخص شد که تفکیک صحیح این دو مفهوم، موجب افزایش انسجام آرای قضایی، تقویت امنیت حقوقی و ارتقای پیش‌بینی‌پذیری روابط قراردادی خواهد شد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بهره‌گیری از دستاوردهای حقوق فرانسه در تبیین مرزهای ثبوت و اثبات، ضمن حفظ مبانی حقوق ایران، می‌تواند به اصلاح برداشت‌های تفسیری، کاهش تعارض آرا و ارتقای کارآمدی نظام حقوق تعهدات منجر شود. بر این اساس، بازنگری در برخی مقررات مرتبط با ادله اثبات، تدوین دستورالعمل‌های تفسیری برای مراجع قضایی، توسعه مطالعات تطبیقی و آموزش تخصصی مفاهیم ثبوت و اثبات به قضات، وکلا و پژوهشگران حقوقی به عنوان مهم‌ترین پیشنهادهای این پژوهش ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: ثبوت، اثبات، تعهدات، حقوق ایران، حقوق فرانسه، مطالعه تطبیقی.

نحوه استناددهی: موسوی، سید میلاد، فرزانه، سعید، و بیژنی میرزا، روژین. (۱۴۰۶). تمایز ثبوت و اثبات در تعهدات؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۴)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۹ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

حقوق تعهدات یکی از بنیادی‌ترین شاخه‌های حقوق خصوصی است که تنظیم روابط مالی و قراردادی اشخاص بر پایه آن استوار شده است. هر نظام حقوقی برای تضمین امنیت معاملات، حمایت از حقوق اشخاص و تحقق عدالت، ناگزیر از ارائه قواعدی روشن درباره ایجاد، انتقال، اجرا و زوال تعهدات است. در این میان، یکی از مباحث اساسی، اما کمتر واکاوی‌شده، تمایز میان ثبوت و اثبات در تعهدات است. مقصود از ثبوت، وجود واقعی و ماهوی حق یا تعهد در عالم اعتبار است، در حالی که اثبات به شیوه‌ها، ادله و ابزارهایی اشاره دارد که امکان احراز آن حق یا تعهد را نزد مرجع رسیدگی فراهم می‌کند. اگرچه این دو مفهوم از لحاظ نظری دارای ماهیت و کارکرد متفاوتی هستند، اما در عمل، گاه به دلیل عدم تفکیک دقیق میان آن‌ها، آثار حقوقی متفاوتی بر روابط اشخاص و تصمیمات قضایی مترتب می‌شود (Katouzian, 2013; Safaei, 2012).

تمایز میان ثبوت و اثبات تنها یک بحث نظری نیست، بلکه آثار عملی گسترده‌ای در تفسیر قراردادها، تشخیص اعتبار اعمال حقوقی، توزیع بار اثبات دعوا، ارزیابی ادله، حمایت از حقوق اشخاص و حتی تضمین امنیت قضایی دارد. در بسیاری از دعاوی، ممکن است حق یا تعهد از نظر ماهوی وجود داشته باشد، اما به دلیل فقدان ادله قانونی، امکان اثبات آن در دادگاه فراهم نشود. همچنین، ممکن است ادله‌ای ظاهراً معتبر ارائه شود، در حالی که در واقع، تعهدی در عالم ثبوت ایجاد نشده باشد. این تفاوت ظریف، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری اختلاف در رویه‌های قضایی و برداشت‌های متفاوت حقوقدانان محسوب می‌شود (Emami, 2008).

در حقوق ایران، قواعد مربوط به ثبوت تعهدات عمدتاً در قانون مدنی و قواعد مربوط به اثبات آن‌ها در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون مدنی پیش‌بینی شده است. با این وجود، مرز میان این دو حوزه همواره روشن نیست و در برخی موارد، قانون‌گذار یا رویه قضایی بدون تفکیک دقیق میان وجود حق و امکان اثبات آن، آثار مشترکی بر هر دو مترتب ساخته‌اند. این وضعیت سبب شده است که در برخی دعاوی، دادگاه‌ها میان فقدان دلیل و فقدان حق خلط کرده و نتایجی متفاوت از هدف واقعی قانون‌گذار به دست آورند (Shahidi, 2017). در مقابل، حقوق فرانسه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های حقوق نوشته، طی دهه‌های اخیر با اصلاحات گسترده در قانون مدنی، به‌ویژه اصلاحات سال ۲۰۱۶ در حقوق قراردادها، تلاش کرده است تا تمایز میان قواعد ماهوی و قواعد اثباتی را شفاف‌تر سازد. در این نظام، وجود تعهد و نحوه اثبات آن دو مرحله مستقل تلقی می‌شوند و هر یک تابع قواعد خاص خود هستند. همین رویکرد موجب شده است که دکترین و رویه قضایی فرانسه در بسیاری از موارد، میان وجود واقعی تعهد و قابلیت اثبات آن تمایز روشنی برقرار کنند. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که با وجود اهمیت نظری و عملی تمایز میان ثبوت و اثبات، هنوز حدود و آثار این دو مفهوم در حقوق ایران به‌طور دقیق تبیین نشده است. در بسیاری از دعاوی، مشخص نیست که آیا عدم ارائه دلیل به معنای فقدان اصل تعهد است یا صرفاً بیانگر ناتوانی خواهان در اثبات آن محسوب می‌شود. این ابهام موجب بروز آرای متعارض، برداشت‌های متفاوت از مقررات قانونی و کاهش قابلیت پیش‌بینی تصمیمات قضایی شده است. از سوی دیگر، مطالعه تطبیقی با حقوق فرانسه می‌تواند زمینه شناسایی نقاط قوت و ضعف نظام حقوقی ایران و ارائه راهکارهای اصلاحی را فراهم سازد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات انجام‌شده در حقوق ایران بر ادله اثبات دعوا، قواعد شکلی دادرسی یا ماهیت تعهدات متمرکز بوده‌اند و کمتر پژوهشی به‌صورت مستقل و نظام‌مند، تمایز مفهومی و آثار عملی ثبوت و اثبات را در حوزه تعهدات بررسی کرده است. همچنین، مطالعات تطبیقی میان حقوق ایران و فرانسه غالباً به مباحث کلی حقوق قراردادها یا ادله اثبات اختصاص یافته و ارتباط میان

این دو مفهوم بنیادین را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. از این رو، خلأ پژوهشی مهمی در زمینه تحلیل تطبیقی مبانی، آثار و پیامدهای عملی تمایز ثبوت و اثبات وجود دارد که این تحقیق درصدد پر کردن آن است. انتخاب این موضوع از چند جهت دارای اهمیت است. نخست، تمایز صحیح میان ثبوت و اثبات، یکی از پیش‌نیازهای تحقق امنیت حقوقی و وحدت رویه قضایی محسوب می‌شود. دوم، توسعه روابط اقتصادی و گسترش قراردادهای نوین، ضرورت بازنگری در مبانی اثبات تعهدات را بیش از گذشته آشکار ساخته است. سوم، مطالعه تطبیقی با حقوق فرانسه می‌تواند ظرفیت‌های قابل استفاده برای اصلاح قوانین و رویه‌های حقوقی ایران را شناسایی کند. افزون بر این، فقدان پژوهش جامع در این زمینه، انجام تحقیقی مستقل را ضروری ساخته است. لذا، سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: تمایز میان ثبوت و اثبات در تعهدات در حقوق ایران و فرانسه بر چه مبانی نظری استوار است و این تمایز چه آثاری در تفسیر قوانین، اثبات تعهدات و رویه قضایی دو نظام حقوقی بر جای می‌گذارد؟

فرضیه اصلی پژوهش نیز آن است که میان ثبوت و اثبات در تعهدات، از حیث مبانی، آثار و کارکرد تفاوتی اساسی وجود دارد و حقوق فرانسه نسبت به حقوق ایران، مرز روشن‌تری میان این دو مفهوم برقرار کرده است. بهره‌گیری از تجربه حقوق فرانسه می‌تواند به ارتقای انسجام حقوق تعهدات، کاهش تعارض آرای قضایی و افزایش امنیت حقوقی در نظام حقوقی ایران کمک کند. پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از حیث ماهیت، توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. در این تحقیق، ضمن تحلیل مفاهیم نظری ثبوت و اثبات، مقررات قانونی، نظریات دکترین و رویه‌های قضایی ایران و فرانسه با یکدیگر مقایسه و تحلیل می‌شوند تا وجوه اشتراک، افتراق و قابلیت بهره‌گیری از تجارب حقوق فرانسه در نظام حقوقی ایران مشخص گردد. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام شده و ابزارهای اصلی تحقیق شامل مطالعه قوانین، منابع فقهی، کتاب‌های تخصصی حقوق مدنی، مقالات علمی، آرای وحدت رویه، آرای محاکم، نظریات مشورتی و منابع معتبر حقوق فرانسه است. همچنین، برای تحلیل یافته‌ها از روش تحلیل محتوای حقوقی و تحلیل تطبیقی استفاده شده است تا نتایج حاصل از دو نظام حقوقی به صورت منظم مورد ارزیابی قرار گیرد. به طور کلی، انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند ضمن تبیین دقیق مرز میان ثبوت و اثبات در تعهدات، زمینه اصلاح برخی برداشت‌های نادرست در رویه قضایی را فراهم ساخته و با ارائه الگوی تطبیقی مبتنی بر حقوق فرانسه، به ارتقای امنیت حقوقی، افزایش انسجام آرای دادگاه‌ها و توسعه ادبیات علمی حقوق تعهدات در ایران کمک کند.

مبانی نظری و مفهومی ثبوت و اثبات در نظام حقوق تعهدات

حقوق تعهدات، به عنوان یکی از ارکان اساسی حقوق خصوصی، بر مبنای مجموعه‌ای از قواعد ماهوی و شکلی استوار است که هدف آن تنظیم روابط حقوقی اشخاص، تضمین اجرای تعهدات و ایجاد امنیت در مبادلات اقتصادی و اجتماعی است. در این میان، تمایز میان ثبوت و اثبات از مهم‌ترین مباحث نظری حقوق تعهدات به شمار می‌رود که درک صحیح آن تأثیر مستقیمی بر تحلیل ماهیت تعهد، تشخیص آثار حقوقی قراردادهای، نحوه رسیدگی قضایی و ارزیابی ادله اثبات دارد. هرچند این دو مفهوم در عمل ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، اما از حیث مبانی، قلمرو و آثار حقوقی کاملاً متمایز هستند. ثبوت به وجود واقعی و ماهوی حق یا تعهد در عالم اعتبار حقوقی اشاره دارد، در حالی که اثبات ناظر بر ابزارها، شیوه‌ها و ادله‌ای است که امکان احراز آن حق یا تعهد را نزد مقام صالح فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، ثبوت پاسخ‌گوی این پرسش است که آیا حق یا تعهدی ایجاد شده است یا خیر، در حالی که اثبات به این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان وجود آن حق یا تعهد را در فرایند دادرسی به اثبات رساند (Shams, 2021; Tavakoli, 2022).

در ادبیات حقوقی، ثبوت همواره در قلمرو قواعد ماهوی قرار می‌گیرد؛ زیرا تحقق آن وابسته به وجود شرایط اساسی ایجاد تعهد، مانند قصد، رضا، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله است. بنابراین، اگر این عناصر فراهم باشند، تعهد از نظر حقوقی به وجود آمده است، حتی اگر دارنده حق در مقام طرح دعوا نتواند آن را اثبات کند. در مقابل، اثبات به قلمرو قواعد شکلی تعلق دارد و ناظر بر ارزش، اعتبار و قابلیت استناد ادله‌ای همچون سند، اقرار، شهادت، سوگند، امارات و سایر وسایل اثبات دعوا است. از این رو، امکان دارد حقی از نظر ماهوی وجود داشته باشد، اما به دلیل فقدان دلیل قانونی، قابلیت استناد قضایی نداشته باشد یا برعکس، ظاهراً ادله‌ای ارائه شود که نتواند وجود واقعی تعهد را اثبات کند. این تمایز یکی از جلوه‌های مهم تفکیک میان حقیقت حقوقی و حقیقت قضایی محسوب می‌شود؛ زیرا حقیقت حقوقی به وجود واقعی حق وابسته است، در حالی که حقیقت قضایی بر مبنای ادله قابل پذیرش نزد دادگاه شکل می‌گیرد (Jafari Langroudi, 2020; Mohaghegh Damad, 2019). مبانی نظری تفکیک ثبوت و اثبات ریشه در فلسفه حقوق و نظریه‌های مربوط به عدالت قضایی دارد. یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر نظام‌های حقوقی، اصل امنیت حقوقی است که اقتضا می‌کند اشخاص بتوانند از وضعیت حقوقی خود اطمینان داشته باشند و آثار اعمال حقوقی خویش را پیش‌بینی کنند. تحقق این هدف مستلزم آن است که میان وجود واقعی حق و نحوه اثبات آن تفاوت قائل شویم؛ زیرا اگر فقدان دلیل همواره به معنای فقدان حق تلقی شود، امنیت حقوقی اشخاص با مخاطره مواجه خواهد شد. به همین دلیل، بسیاری از نظام‌های حقوقی میان قواعد ایجاد حق و قواعد اثبات آن تمایز آشکاری برقرار کرده‌اند و برای هر یک آثار مستقلاً در نظر گرفته‌اند (Rahpey, 2023).

از منظر نظریه عمومی حقوق، قواعد ثبوتی عمدتاً ماهیتی آمره یا تکمیلی دارند و ناظر بر شکل‌گیری، انتقال، اجرا و سقوط تعهد هستند، در حالی که قواعد اثباتی ابزار تحقق عدالت قضایی محسوب می‌شوند. این قواعد نه برای ایجاد حق، بلکه برای احراز آن نزد مرجع رسیدگی وضع شده‌اند. بر همین اساس، حقوقدانان معتقدند که نباید آثار ناشی از فقدان دلیل را با آثار ناشی از فقدان اصل حق یکسان دانست؛ زیرا ممکن است تعهدی از لحاظ حقوقی تحقق یافته باشد، اما به دلیل از بین رفتن سند یا عدم امکان ارائه دلیل، خواهان موفق به اثبات آن نشود. در چنین وضعیتی، حق از بین نرفته، بلکه تنها امکان استیفای قضایی آن با مانع مواجه شده است (Bayat, 2022). در حقوق ایران، تمایز میان ثبوت و اثبات را می‌توان از مجموعه مقررات قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی استنباط کرد. قانون مدنی بیشتر ناظر بر شرایط تحقق اعمال حقوقی و آثار آن‌ها است، در حالی که مقررات آیین دادرسی مدنی شیوه‌های اثبات ادعا و ارزیابی ادله را تعیین می‌کند. با وجود این، در برخی موارد، مرز میان این دو حوزه به‌روشنی ترسیم نشده و همین امر موجب اختلاف برداشت میان حقوقدانان و محاکم شده است. برای نمونه، در برخی دعاوی قراردادی، دادگاه‌ها عدم ارائه دلیل کافی را به‌منزله فقدان اصل تعهد تلقی کرده‌اند، در حالی که از منظر نظری، عدم اثبات لزوماً به معنای عدم ثبوت نیست. این اختلاط مفهومی، یکی از عوامل شکل‌گیری آرای متعارض و کاهش قابلیت پیش‌بینی تصمیمات قضایی به شمار می‌رود (Mir Mohammad Sadeghi, 2021).

در مقابل، حقوق فرانسه با تأکید بر استقلال قواعد ماهوی از قواعد اثباتی، تلاش کرده است میان وجود تعهد و قابلیت اثبات آن مرز روشنی برقرار کند. اصلاحات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ نیز این رویکرد را تقویت کرده و جایگاه ادله اثبات را به‌عنوان ابزاری برای احراز حق، نه منشأ ایجاد آن، مورد تأکید قرار داده است. این تفکیک موجب شده است که در تحلیل قراردادها، اصل بر وجود یا عدم وجود تعهد بر پایه قواعد ماهوی باشد و ارزش ادله صرفاً در مرحله احراز قضایی مورد بررسی قرار گیرد. چنین رویکردی علاوه بر افزایش انسجام نظری، موجب تقویت امنیت حقوقی، کاهش تعارض آرا و ارتقای اعتماد عمومی به نظام قضایی شده است. از منظر فلسفه دادرسی نیز تمایز میان

ثبوت و اثبات بیانگر تفاوت میان عدالت ماهوی و عدالت شکلی است. عدالت ماهوی اقتضا می‌کند که هر ذی‌حق به حق واقعی خود دست یابد، در حالی که عدالت شکلی مستلزم رعایت قواعد دادرسی و ارزیابی ادله بر اساس ضوابط قانونی است. نظام حقوقی کارآمد باید میان این دو بعد تعادل برقرار کند؛ به گونه‌ای که نه قواعد اثباتی موجب تضییع حقوق واقعی شوند و نه ادعای وجود حق بدون ارائه دلیل معتبر پذیرفته شود (Terré et al., 2022). بنابراین، شناخت صحیح مبانی نظری ثبوت و اثبات، افزون بر ارزش علمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در اصلاح قوانین، ارتقای کیفیت رویه قضایی، کاهش اطاله دادرسی و افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت دارد. از همین رو، تحلیل تطبیقی این مفاهیم در حقوق ایران و فرانسه می‌تواند زمینه بهره‌گیری از تجارب موفق سایر نظام‌های حقوقی و ارائه راهکارهای مؤثر برای توسعه حقوق تعهدات در ایران را فراهم سازد.

مفهوم‌شناسی ثبوت و اثبات و جایگاه آن‌ها در حقوق تعهدات

مفهوم‌شناسی ثبوت و اثبات در حقوق تعهدات، نخستین گام برای درک صحیح جایگاه این دو نهاد در نظام حقوق خصوصی و تبیین آثار متفاوت آن‌ها در روابط حقوقی اشخاص است. هرچند این دو مفهوم در بسیاری از دعاوی به صورت هم‌زمان مطرح می‌شوند، اما از لحاظ ماهیت، کارکرد و آثار حقوقی دارای قلمروهای مستقل هستند و اختلاط میان آن‌ها می‌تواند به برداشت‌های نادرست در تفسیر قوانین و صدور آرای قضایی منجر شود. از دیدگاه لغوی، ثبوت به معنای استقرار، تحقق، پایداری و وجود یافتن است، در حالی که اثبات به معنای آشکار ساختن، اقامه دلیل و احراز وجود یک امر نزد دیگران به کار می‌رود. این تفاوت معنایی در حوزه حقوق نیز حفظ شده و هر یک از این مفاهیم نقش ویژه‌ای در تحلیل روابط حقوقی ایفا می‌کنند (Ghasemzadeh, 2023). در حقوق تعهدات، ثبوت به وجود واقعی تعهد در عالم اعتبار حقوقی اشاره دارد. به عبارت دیگر، هرگاه شرایط اساسی ایجاد تعهد، از قبیل قصد و رضای طرفین، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله فراهم باشد، تعهد از منظر حقوقی محقق شده و دارای آثار قانونی خواهد بود، حتی اگر هنوز اختلافی میان طرفین ایجاد نشده یا ادله لازم برای اثبات آن در اختیار نباشد. بنابراین، ثبوت تعهد وابسته به تحقق شرایط ماهوی است و ارتباطی با فرایند دادرسی یا نحوه ارائه دلیل ندارد. در مقابل، اثبات تعهد ناظر بر فرایندی است که طی آن، شخص مدعی با استفاده از ادله قانونی تلاش می‌کند وجود تعهد را نزد مرجع صالح اثبات کند. در این مرحله، دادگاه نه بر اساس علم شخصی، بلکه بر پایه دلایل معتبر قانونی درباره وجود یا عدم وجود تعهد تصمیم‌گیری می‌کند (Safari, 2022). تمایز میان ثبوت و اثبات را می‌توان از منظر نظریه عمومی حق نیز تحلیل کرد. حق یا تعهد ممکن است در عالم حقوق ایجاد شده باشد، اما به دلیل فقدان سند، از بین رفتن دلیل یا محدودیت‌های قانونی در پذیرش ادله، قابلیت اثبات قضایی نداشته باشد. همچنین، ممکن است شخصی دلایلی برای اثبات ادعای خود ارائه کند، اما پس از بررسی ماهوی مشخص شود که اساساً تعهدی به وجود نیامده است. بنابراین، ثبوت ناظر بر واقعیت حقوقی و اثبات ناظر بر واقعیت قضایی است و این دو همواره بر یکدیگر منطبق نیستند. به همین دلیل، حقوقدانان میان حقیقت حقوقی و حقیقت قضایی تفاوت قائل شده‌اند و معتقدند که رأی دادگاه همواره بیانگر حقیقت مطلق نیست، بلکه نتیجه ارزیابی ادله ارائه‌شده در چهارچوب قواعد دادرسی است (Amiri Ghaem-Maghami, 2021).

جایگاه ثبوت و اثبات در حقوق تعهدات زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که اختلافی میان متعهد و متعهدله شکل گیرد. در چنین شرایطی، ابتدا باید مشخص شود که آیا تعهد از لحاظ ماهوی ایجاد شده است یا خیر و سپس بررسی شود که آیا دلایل کافی برای اثبات آن وجود دارد یا نه. این ترتیب منطقی بیانگر آن است که اثبات فرع بر ثبوت است؛ زیرا چیزی که اساساً وجود ندارد، قابل اثبات نیست و در مقابل، وجود یک تعهد نیز همواره به معنای امکان اثبات آن در دادگاه نیست. این تمایز در تنظیم قواعد مربوط به بار اثبات دعوا، اعتبار اسناد، ارزش شهادت،

امارات قانونی و سایر ادله اثبات نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و از اختلاط میان قواعد ماهوی و شکلی جلوگیری می‌کند (Yazdanian, 2024). در حقوق ایران، اگرچه قانون مدنی بیشتر به شرایط ایجاد و آثار تعهدات پرداخته و قانون آیین دادرسی مدنی قواعد اثبات را تنظیم کرده است، اما در برخی موارد، مرز میان این دو حوزه به‌صراحت بیان نشده است. همین موضوع سبب شده است که در برخی رویه‌های قضایی، فقدان دلیل با فقدان اصل حق یکسان تلقی شود، در حالی که از دیدگاه حقوقی، عدم اثبات صرفاً به معنای عدم احراز قضایی تعهد است و لزوماً وجود آن را نفی نمی‌کند. در مقابل، حقوق فرانسه با تفکیک روشن‌تر قواعد ماهوی از قواعد اثباتی، جایگاه مستقل هر یک از این دو مفهوم را حفظ کرده و آثار حقوقی متفاوتی برای آن‌ها قائل شده است. این رویکرد، افزون بر افزایش انسجام حقوقی، موجب ارتقای امنیت قضایی و پیش‌بینی‌پذیری بیشتر روابط قراردادی شده و می‌تواند الگویی مناسب برای توسعه حقوق تعهدات در ایران محسوب شود.

مبانی حقوقی و فلسفی تفکیک ثبوت و اثبات

تفکیک ثبوت و اثبات در حقوق تعهدات تنها یک تقسیم‌بندی اصطلاحی یا آموزشی نیست، بلکه بر مجموعه‌ای از مبانی حقوقی و فلسفی استوار است که نقش مهمی در تضمین عدالت، امنیت حقوقی و انسجام نظام دادرسی ایفا می‌کند. هر نظام حقوقی برای تحقق کارکردهای خود ناگزیر است میان وجود واقعی یک حق یا تعهد و شیوه احراز آن نزد مرجع رسیدگی تفاوت قائل شود؛ زیرا قواعدی که به ایجاد، انتقال یا زوال حق مربوط می‌شوند، از لحاظ هدف، ماهیت و آثار با قواعدی که ناظر بر اثبات آن حق هستند، تفاوت بنیادین دارند. بر همین اساس، اندیشه تفکیک میان ثبوت و اثبات از اصول پذیرفته‌شده در نظریه عمومی حقوق و فلسفه دادرسی به شمار می‌رود و مبنای بسیاری از نهادهای حقوق خصوصی و آیین دادرسی مدنی را تشکیل می‌دهد (Zare, 2023).

از منظر حقوقی، مهم‌ترین مبنای این تفکیک را باید در تمایز میان قواعد ماهوی و قواعد شکلی جست‌وجو کرد. قواعد ماهوی به بیان شرایط ایجاد، آثار، انتقال و انقضای حقوق و تعهدات می‌پردازند و هدف آن‌ها تنظیم روابط حقوقی اشخاص است. در مقابل، قواعد شکلی یا آیین دادرسی، شیوه حمایت از حقوق و نحوه رسیدگی قضایی را تعیین می‌کنند. بنابراین، ثبوت تعهد تابع قواعد ماهوی است و تحقق آن وابسته به ارکان قانونی ایجاد تعهد، از جمله قصد، رضا، اهلیت، موضوع معین و جهت مشروع است، در حالی که اثبات تعهد تابع قواعد شکلی و ادله قانونی است و به چگونگی اقناع دادگاه درباره وجود آن تعهد مربوط می‌شود. این تمایز سبب می‌شود که دادگاه میان فقدان حق و فقدان دلیل تفاوت قائل شود و صرف ناتوانی در اثبات، به معنای نفی وجود واقعی حق تلقی نگردد (Bahrami Ahmadi, 2022).

از دیدگاه فلسفه حقوق، تفکیک ثبوت و اثبات بر مبنای تفاوت میان حقیقت عینی و حقیقت قضایی شکل گرفته است. حقیقت عینی یا ماهوی به واقعیتی اشاره دارد که مستقل از فرایند دادرسی وجود دارد، در حالی که حقیقت قضایی محصول رسیدگی دادگاه و ارزیابی ادله موجود است. در بسیاری از موارد، این دو حقیقت بر یکدیگر منطبق هستند، اما همواره چنین نیست؛ زیرا ممکن است شخصی واقعاً دارای حق باشد، اما به علت فقدان دلیل کافی نتواند آن را در دادگاه اثبات کند یا برعکس، دادگاه بر اساس ادله موجود حقی را احراز کند که بعدها خلاف آن آشکار شود. این واقعیت نشان می‌دهد که رأی قضایی همواره انعکاس کامل حقیقت خارجی نیست، بلکه نتیجه اعمال قواعد اثبات در چهارچوب قانون است. از همین رو، اندیشمندان حقوقی معتقدند که نظام حقوقی باید میان کشف حقیقت و رعایت اصول دادرسی عادلانه توازن برقرار کند (Danesh-Pajouh, 2023).

یکی دیگر از مبانی فلسفی تفکیک ثبوت و اثبات، اصل امنیت حقوقی است. امنیت حقوقی اقتضا می‌کند که اشخاص بتوانند از آثار اعمال و قراردادهای خود اطمینان داشته باشند و پیش‌بینی کنند که در صورت بروز اختلاف، حقوق آنان بر اساس ضوابط مشخص مورد حمایت قرار

خواهد گرفت. اگر میان وجود حق و نحوه اثبات آن تفاوتی قائل نشویم، حقوق اشخاص همواره در معرض تزلزل قرار خواهد گرفت؛ زیرا ممکن است صرف فقدان دلیل، موجب از بین رفتن حقی شود که در عالم حقوق به طور صحیح ایجاد شده است. از این رو، تفکیک میان ثبوت و اثبات نه تنها از حقوق اشخاص حمایت می‌کند، بلکه موجب ثبات معاملات، اعتماد عمومی به نظام قضایی و کاهش اختلافات حقوقی نیز می‌شود (Rostami, 2024). اصل عدالت نیز از دیگر مبانی مهم این تفکیک به شمار می‌آید. عدالت ماهوی اقتضا دارد که هر شخص به حق واقعی خود دست یابد، در حالی که عدالت شکلی مستلزم رعایت تشریفات قانونی، برابری اصحاب دعوا و احترام به قواعد اثبات است. نظام حقوقی زمانی به عدالت نزدیک‌تر خواهد بود که بتواند میان این دو بعد تعادل برقرار کند؛ به گونه‌ای که نه قواعد شکلی مانع استیفای حقوق واقعی شوند و نه ادعاهای فاقد دلیل معتبر مورد پذیرش قرار گیرند. در حقیقت، قواعد اثبات وسیله تحقق عدالت هستند، نه جایگزین حقیقت حقوقی. به همین دلیل، بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته تلاش کرده‌اند با توسعه ادله اثبات، استفاده از امارات، پذیرش فناوری‌های نوین و انعطاف بیشتر در ارزیابی دلایل، فاصله میان حقیقت قضایی و حقیقت واقعی را کاهش دهند (Hashemi, 2023).

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون‌گذار به طور ضمنی این تفکیک را پذیرفته است، اما در برخی مقررات و رویه‌های قضایی هنوز مرز روشنی میان ثبوت و اثبات مشاهده نمی‌شود. این موضوع گاه موجب خلط میان آثار قواعد ماهوی و شکلی و در نتیجه، صدور آرای متفاوت در دعاوی مشابه شده است. در مقابل، حقوق فرانسه با تأکید بر استقلال قواعد اثبات از قواعد ایجاد حق، توانسته است نظامی منسجم‌تر در حوزه تعهدات ایجاد کند. از این رو، مطالعه تطبیقی مبانی حقوقی و فلسفی تفکیک ثبوت و اثبات می‌تواند زمینه اصلاح برداشت‌های موجود، ارتقای کیفیت قانون‌گذاری و افزایش هماهنگی میان قواعد حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی در نظام حقوقی ایران را فراهم آورد.

بررسی تطبیقی ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق ایران و فرانسه

بررسی تطبیقی ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق ایران و فرانسه از آن جهت اهمیت دارد که هر دو نظام حقوقی در زمره نظام‌های حقوق نوشته قرار می‌گیرند و اگرچه از لحاظ تاریخی و ساختاری دارای اشتراکاتی هستند، اما در نحوه تبیین رابطه میان وجود واقعی تعهد و شیوه اثبات آن، تفاوت‌هایی قابل توجه مشاهده می‌شود. حقوق ایران، متأثر از فقه امامیه و حقوق مدنی نوین، قواعد مربوط به ایجاد و آثار تعهد را عمدتاً در قانون مدنی و مقررات ناظر بر اثبات آن را در قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین مرتبط پیش‌بینی کرده است. در مقابل، حقوق فرانسه که یکی از مهم‌ترین منابع الهام قانون مدنی ایران به شمار می‌آید، طی اصلاحات گسترده، به ویژه اصلاح قانون تعهدات در سال ۲۰۱۶، تلاش کرده است تا مرز میان قواعد ماهوی و قواعد اثباتی را شفاف‌تر سازد و از اختلاط میان وجود حق و نحوه احراز آن جلوگیری کند. مطالعه تطبیقی این دو نظام می‌تواند ضمن آشکار ساختن نقاط اشتراک و افتراق، ظرفیت‌های اصلاحی حقوق ایران را نیز نمایان سازد (Ghasemi, 2023). در حقوق ایران، ثبوت تعهد بر تحقق شرایط اساسی صحت اعمال حقوقی استوار است. هرگاه ارکان مقرر در ماده ۱۹۰ قانون مدنی، شامل قصد، رضا، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله، تحقق یابد، تعهد از لحاظ حقوقی ایجاد شده و آثار آن میان طرفین برقرار می‌شود. در این مرحله، وجود یا عدم وجود دلیل اثباتی تأثیری در اصل ایجاد تعهد ندارد؛ زیرا ثبوت، امری ماهوی است که بر مبنای تحقق شرایط قانونی ارزیابی می‌شود. با این حال، در مرحله دادرسی، شخصی که مدعی وجود تعهد است، باید مطابق قواعد اثبات، ادعای خود را با استفاده از ادله قانونی اثبات کند. همین تفکیک نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایران نیز به صورت ضمنی میان ثبوت و اثبات تفاوت قائل شده است، هرچند این تمایز در برخی مقررات و آرای قضایی همواره به روشنی رعایت نشده است (Karimi, 2022). یکی از ویژگی‌های حقوق ایران، تأثیر عمیق مبانی فقه امامیه بر تحلیل رابطه میان ثبوت و اثبات است. در فقه، اصل بر این است که وجود

حق امری مستقل از امکان اثبات آن است و قواعدی نظیر اصل براءت، اصل صحت، استصحاب و ید، هر یک در شرایط خاص برای تعیین وضعیت حقوقی اشخاص به کار گرفته می‌شوند. همچنین، قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر»، ضمن تعیین بار اثبات دعوا، به‌روشنی نشان می‌دهد که اثبات تنها وسیله احراز حق نزد قاضی است و منشأ ایجاد آن محسوب نمی‌شود. با وجود این، در برخی دعاوی عملی مشاهده می‌شود که عدم ارائه دلیل کافی به‌منزله فقدان اصل تعهد تلقی شده و میان عدم احراز قضایی و عدم وجود واقعی حق تفاوت لازم رعایت نمی‌شود. این وضعیت، یکی از عوامل شکل‌گیری آرای متفاوت و کاهش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی به شمار می‌رود (Jafarzadeh, 2024).

در مقابل، حقوق فرانسه با اتکا به سنت دیرینه حقوق مدنی و اصلاحات نوین قانون تعهدات، رویکرد منسجم‌تری نسبت به تفکیک ثبوت و اثبات اتخاذ کرده است. قانون مدنی فرانسه میان قواعد ایجاد تعهد، آثار قرارداد و قواعد اثبات تمایز آشکاری برقرار کرده و دکرین حقوقی این کشور نیز همواره بر استقلال این دو حوزه تأکید داشته است. بر اساس این رویکرد، وجود تعهد تابع قواعد ماهوی است و دادگاه در مرحله رسیدگی صرفاً درباره احراز آن بر پایه ادله تصمیم‌گیری می‌کند. به همین دلیل، فقدان دلیل به معنای فقدان حق تلقی نمی‌شود، بلکه تنها بیانگر عدم امکان احراز قضایی آن در شرایط موجود است. افزون بر این، حقوق فرانسه با توسعه اصل آزادی ادله در برخی روابط حقوقی، پذیرش اسناد الکترونیکی، امضای دیجیتال و سایر ابزارهای نوین اثبات، تلاش کرده است فاصله میان حقیقت حقوقی و حقیقت قضایی را تا حد امکان کاهش دهد (Maurie et al., 2022).

مقایسه این دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که هر دو، از نظر نظری، میان ثبوت و اثبات تفاوت قائل هستند، اما میزان شفافیت و انسجام این تفکیک یکسان نیست. در حقوق فرانسه، قواعد ماهوی و اثباتی با دقت بیشتری از یکدیگر تفکیک شده‌اند و رویه قضایی نیز در اغلب موارد این تمایز را رعایت می‌کند، در حالی که در حقوق ایران، هرچند مبانی فقهی و قانونی ظرفیت لازم برای چنین تفکیکی را فراهم کرده‌اند، اما در مقام اجرا و تفسیر، گاه این دو مفهوم با یکدیگر خلط می‌شوند. این امر، به‌ویژه در دعاوی قراردادی، مسئولیت مدنی و اختلافات مالی، آثار قابل توجهی بر بار اثبات دعوا، ارزیابی ادله و صدور رأی دارد (Norouzi, 2023).

بررسی تطبیقی همچنین نشان می‌دهد که حقوق فرانسه با تأکید بر اصل امنیت حقوقی، حمایت از اعتماد مشروع و انسجام رویه قضایی، توانسته است نظام اثبات را در خدمت تحقق عدالت ماهوی قرار دهد، نه آنکه آن را جایگزین حقیقت حقوقی کند. این تجربه می‌تواند برای حقوق ایران نیز الهام‌بخش باشد؛ زیرا بازنگری در شیوه تفسیر قواعد اثبات، توسعه ابزارهای نوین اثبات، تقویت نقش امارات قانونی و ایجاد وحدت رویه در تمایز میان ثبوت و اثبات، زمینه افزایش کارآمدی نظام حقوق تعهدات و کاهش اختلافات قضایی را فراهم خواهد کرد. از این رو، مطالعه تطبیقی نه‌تنها ابعاد نظری این دو مفهوم را روشن می‌سازد، بلکه مبنایی مناسب برای اصلاح تقنینی، ارتقای رویه قضایی و توسعه ادبیات حقوق خصوصی در ایران نیز به شمار می‌آید.

جایگاه ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق ایران

جایگاه ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق ایران را باید در پرتو پیوند میان مبانی فقه امامیه، مقررات قانون مدنی و قواعد آیین دادرسی مدنی مورد بررسی قرار داد. نظام حقوقی ایران با تأثیرپذیری از فقه اسلامی و در عین حال، بهره‌گیری از ساختار حقوق نوشته، میان قواعد مربوط به ایجاد و آثار تعهد و قواعد ناظر بر اثبات آن تفکیک قائل شده است، هرچند این تفکیک در همه موارد به‌صورت صریح و شفاف در متون قانونی بیان نشده است. در حقوق ایران، ثبوت تعهد به معنای تحقق واقعی رابطه حقوقی میان اشخاص است که در نتیجه وقوع یکی از اسباب

ایجاد تعهد، مانند قرارداد، ایقاع، ضمان قهری یا حکم قانون، به وجود می‌آید. در مقابل، اثبات تعهد به فرایندی اشاره دارد که طی آن، وجود این رابطه حقوقی با استفاده از ادله قانونی نزد مرجع صالح احراز می‌شود. بنابراین، ایجاد تعهد امری ماهوی است، در حالی که اثبات آن جنبه شکلی و دادرسی دارد و این دو نباید با یکدیگر خلط شوند (Salimi, 2023). در قانون مدنی ایران، مبانی ثبوت تعهدات در مواد مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد را توافق معرفی می‌کند که به موجب آن، یک یا چند نفر در برابر یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری می‌کنند یا تعهدی را می‌پذیرند. همچنین، ماده ۱۹۰ شرایط اساسی صحت معاملات را شامل قصد و رضای طرفین، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله بیان می‌کند. تحقق این شرایط موجب ایجاد تعهد در عالم حقوق می‌شود و آثار آن بدون نیاز به طرح دعوا یا ارائه دلیل برقرار خواهد بود. به بیان دیگر، ثبوت تعهد وابسته به تحقق شرایط قانونی است و نه به وجود سند یا سایر ادله اثباتی. ممکن است قراردادی به صورت صحیح منعقد شده باشد و تمامی آثار قانونی خود را نیز ایجاد کند، اما به دلیل فقدان دلیل یا از بین رفتن اسناد، اثبات آن در دادگاه با دشواری مواجه شود. این وضعیت نشان می‌دهد که میان وجود حق و امکان اثبات آن باید تفاوت قائل شد (Safaei & Rahimi, 2022). از سوی دیگر، قواعد اثبات تعهدات در حقوق ایران عمدتاً در قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و مقررات خاص مربوط به ادله اثبات دعوا پیش‌بینی شده‌اند. مطابق ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، هرکس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند و طرف مقابل نیز در صورت ادعای سقوط یا براءت از تعهد، مکلف به اثبات ادعای خود خواهد بود. این حکم بیانگر اصل کلی بار اثبات دعوا در حقوق ایران است که ریشه در قاعده مشهور فقهی «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» دارد. بر این اساس، اثبات تعهد نه به معنای ایجاد آن، بلکه صرفاً وسیله‌ای برای احراز وجود تعهد نزد دادگاه است. بنابراین، شکست خواهان در ارائه دلیل، لزوماً به معنای فقدان تعهد نیست، بلکه تنها بیانگر آن است که دادگاه نتوانسته است وجود آن را بر اساس ادله قانونی احراز کند (Ahmadi, 2024).

فقه امامیه، به عنوان مهم‌ترین منبع حقوق مدنی ایران، نقش اساسی در تبیین جایگاه ثبوت و اثبات ایفا می‌کند. فقها همواره میان واقع و ظاهر، یا به تعبیر دیگر، میان حکم واقعی و حکم ظاهری تفاوت قائل شده‌اند. حکم واقعی بر پایه وجود حقیقی حق یا تکلیف استوار است، در حالی که حکم ظاهری بر اساس ادله موجود و اصول عملی در مقام رسیدگی صادر می‌شود. اصولی مانند استصحاب، اصل براءت، اصل صحت، قاعده ید و امارات قانونی، همگی برای تعیین وضعیت حقوقی اشخاص در فرض فقدان یا تعارض ادله به کار می‌روند و نشان می‌دهند که اثبات، جایگزین ثبوت نیست، بلکه وسیله‌ای برای کشف یا احراز آن است (Mousavi Bojnourdi, 2021). با وجود پذیرش نظری این تفکیک، رویه قضایی ایران در برخی موارد با چالش‌هایی مواجه است. در برخی دعاوی، دادگاه‌ها عدم ارائه دلیل کافی را به منزله عدم وجود اصل تعهد تلقی می‌کنند، در حالی که از منظر حقوقی، عدم اثبات تنها به معنای عدم احراز قضایی است و آثار آن با عدم ثبوت تفاوت دارد. برای مثال، ممکن است متعهده به دلیل از بین رفتن سند یا عدم دسترسی به دلیل، نتواند ادعای خود را اثبات کند، اما این امر به معنای آن نیست که تعهد در عالم حقوق هرگز ایجاد نشده است. چنین برداشت‌هایی می‌تواند موجب تضعیف امنیت حقوقی، کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی و افزایش تعارض آرای محاکم شود (Rahmani, 2023).

در سال‌های اخیر، با گسترش فناوری‌های نوین و توسعه تجارت الکترونیکی، جایگاه اثبات تعهدات در حقوق ایران نیز دستخوش تحول شده است. قانون تجارت الکترونیکی، اسناد و امضاهای الکترونیکی را در شرایط مقرر به رسمیت شناخته و بدین ترتیب، دامنه ادله اثبات را توسعه داده است. این تحول نشان می‌دهد که قانون‌گذار میان منشأ ایجاد تعهد و ابزارهای اثبات آن تمایز قائل است؛ زیرا اعتبار اسناد الکترونیکی ناظر بر اثبات تعهد بوده و تأثیری در شرایط ماهوی ایجاد آن ندارد. چنین رویکردی می‌تواند زمینه انطباق بیشتر نظام حقوقی ایران با تحولات

جهانی و تقویت کارآمدی قواعد اثبات را فراهم سازد (Heydari, 2024). در مجموع، بررسی جایگاه ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق ایران نشان می‌دهد که مبانی قانونی و فقهی ظرفیت لازم برای تفکیک این دو مفهوم را فراهم کرده‌اند، اما در مقام تفسیر و اجرای قوانین، همچنان ابهام‌ها و ناهماهنگی‌هایی وجود دارد. رفع این چالش‌ها مستلزم تبیین دقیق‌تر مرز میان قواعد ماهوی و شکلی، ایجاد وحدت رویه قضایی، بهره‌گیری از دستاوردهای حقوق تطبیقی و بازنگری در برخی مقررات مربوط به ادله اثبات است. چنین رویکردی می‌تواند ضمن افزایش امنیت حقوقی و انسجام تصمیمات قضایی، به تحقق بهتر عدالت در حوزه حقوق تعهدات منجر شود.

جایگاه ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق فرانسه

جایگاه ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق فرانسه از مهم‌ترین مباحث حقوق تعهدات در نظام حقوقی رومی - ژرمنی به شمار می‌آید و مطالعه آن از این جهت اهمیت دارد که قانون مدنی فرانسه یکی از مهم‌ترین منابع الهام قانون مدنی ایران بوده است. حقوق فرانسه با تکیه بر تفکیک دقیق میان قواعد ماهوی و قواعد شکلی، همواره میان ایجاد و وجود تعهد از یک‌سو و شیوه اثبات آن از سوی دیگر تمایز قائل شده است. این تفکیک، نه تنها در متون قانونی، بلکه در نظریات دکترین و رویه قضایی نیز به روشنی مشاهده می‌شود و یکی از عوامل مهم در ایجاد انسجام حقوقی، پیش‌بینی‌پذیری آرای دادگاه‌ها و تضمین امنیت حقوقی در روابط قراردادی محسوب می‌شود. اصلاحات گسترده قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ نیز این رویکرد را تقویت کرده و تلاش نموده است با بازنگری در مقررات مربوط به قراردادهای و تعهدات، مرز میان قواعد ناظر بر ایجاد تعهد و قواعد مربوط به اثبات آن را شفاف‌تر سازد (Terré et al., 2022). در حقوق فرانسه، ثبوت تعهد به تحقق شرایط ماهوی لازم برای ایجاد یک رابطه حقوقی الزام‌آور وابسته است. مطابق مقررات قانون مدنی فرانسه، تعهد ممکن است از قرارداد، مسئولیت مدنی، ایقاعات، اداره فضولی مال غیر یا سایر منابع قانونی ناشی شود و به محض تحقق شرایط قانونی، آثار حقوقی آن میان طرفین برقرار می‌شود. بنابراین، وجود تعهد امری مستقل از فرایند اثبات است و اعتبار آن به ارائه دلیل در دادگاه وابسته نیست (Maurie et al., 2022). به عبارت دیگر، اگر قرارداد مطابق شرایط قانونی منعقد شده باشد، تعهد از لحاظ حقوقی به وجود آمده است، حتی اگر بعدها اثبات آن با دشواری‌هایی همراه شود. این نگرش، بیانگر آن است که نظام حقوقی فرانسه میان عالم ایجاد حق و عالم اثبات آن مرز مشخصی ترسیم کرده و قواعد هر یک را در جایگاه مستقل خود مورد توجه قرار داده است. در مقابل، اثبات تعهد در حقوق فرانسه تابع قواعد خاصی است که هدف آن فراهم ساختن امکان احراز وجود تعهد نزد دادگاه است. این قواعد در مواد مربوط به ادله اثبات در قانون مدنی و همچنین مقررات آیین دادرسی مدنی فرانسه تنظیم شده‌اند. اصل بر آن است که شخص مدعی وجود تعهد باید دلایل کافی برای اثبات ادعای خود ارائه کند، اما قانون‌گذار برای جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، دامنه وسیعی از ادله اثبات را به رسمیت شناخته است. اسناد رسمی، اسناد عادی، اقرار، شهادت، امارات قضایی، سوگند و در سال‌های اخیر، داده‌ها و اسناد الکترونیکی از جمله مهم‌ترین ادله قابل استناد در حقوق فرانسه هستند. این تنوع در ادله اثبات نشان می‌دهد که قانون‌گذار فرانسوی تلاش کرده است تا حد امکان فاصله میان حقیقت حقوقی و حقیقت قضایی را کاهش دهد (Fabre-Magnan, 2021).

یکی از ویژگی‌های برجسته حقوق فرانسه، تأکید بر اصل آزادی اثبات در بسیاری از روابط حقوقی، به‌ویژه در امور تجاری است. هرچند در برخی قراردادهای مدنی، قانون ارزش اثباتی اسناد کتبی را مورد تأکید قرار داده است، اما در بسیاری از موارد، دادگاه می‌تواند با ارزیابی مجموع قرائن، امارات و سایر دلایل، درباره وجود یا عدم وجود تعهد تصمیم‌گیری کند. این انعطاف‌پذیری موجب شده است که قواعد اثبات بیش از آنکه به تشریفات صرف وابسته باشند، در خدمت کشف حقیقت و تحقق عدالت قرار گیرند. همچنین، اصلاحات سال ۲۰۱۶ قانون مدنی

فرانسه با به رسمیت شناختن گسترده‌تر اسناد الکترونیکی و امضای دیجیتال، گام مهمی در انطباق نظام اثبات با تحولات فناوری و نیازهای روابط حقوقی معاصر برداشته است (Chantepie & Latina, 2023). دکترین حقوقی فرانسه نیز همواره بر این نکته تأکید کرده است که اثبات منشأ ایجاد حق نیست، بلکه وسیله احراز آن است. از این رو، عدم موفقیت خواهان در اثبات ادعا، به خودی خود به معنای عدم وجود حق تلقی نمی‌شود، بلکه صرفاً بیانگر آن است که دادگاه بر اساس ادله موجود نتوانسته است به وجود آن یقین یا اطمینان قانونی پیدا کند. این تحلیل موجب شده است که میان عدم ثبوت و عدم اثبات تفاوت اساسی برقرار شود و آثار هر یک به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد. چنین نگرشی از اختلاط میان قواعد ماهوی و شکلی جلوگیری کرده و موجب افزایش دقت در استدلال‌های قضایی شده است. رویه قضایی فرانسه نیز در آرای متعدد بر استقلال قواعد ثبوت از قواعد اثبات تأکید کرده است. دادگاه‌های فرانسه در رسیدگی به اختلافات قراردادی، ابتدا تحقق شرایط ماهوی ایجاد تعهد را بررسی می‌کنند و سپس با ارزیابی ادله ارائه‌شده درباره امکان اثبات آن تصمیم می‌گیرند. این ترتیب منطقی سبب شده است که حتی در موارد فقدان دلیل کافی، میان عدم احراز قضایی و عدم وجود واقعی تعهد تفاوت قائل شوند. افزون بر این، اصل حسن نیت که از اصول بنیادین حقوق قراردادهای فرانسه محسوب می‌شود، در ارزیابی رفتار طرفین و ارزش ادله نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند و دادگاه‌ها را در رسیدن به حقیقت حقوقی یاری می‌دهد (Ghestin, 2021).

در مقایسه با حقوق ایران، می‌توان گفت که حقوق فرانسه در تفکیک میان ثبوت و اثبات از انسجام نظری و عملی بیشتری برخوردار است. این نظام حقوقی با تفکیک دقیق میان قواعد ماهوی و شکلی، توسعه ابزارهای اثبات، پذیرش فناوری‌های نوین و ایجاد رویه قضایی نسبتاً هماهنگ، توانسته است تعادل مناسبی میان حمایت از حقوق اشخاص و رعایت اصول دادرسی عادلانه برقرار کند. تجربه حقوق فرانسه نشان می‌دهد که شفافیت در مرزبندی میان وجود حق و نحوه اثبات آن، علاوه بر کاهش تعارض آرای قضایی، موجب افزایش امنیت حقوقی، اعتماد عمومی به نظام عدالت و کارآمدی بیشتر حقوق تعهدات می‌شود. از این رو، بهره‌گیری از دستاوردهای این نظام حقوقی می‌تواند در اصلاح قوانین، تفسیر مقررات و ارتقای رویه قضایی ایران در زمینه تمایز ثبوت و اثبات تعهدات نقش مؤثری ایفا کند.

آثار حقوقی و قضایی تمایز ثبوت و اثبات در تعهدات و راهکارهای اصلاحی

تمایز میان ثبوت و اثبات در تعهدات، افزون بر آنکه از منظر نظری یکی از مباحث بنیادین حقوق خصوصی محسوب می‌شود، در حوزه عملی نیز آثار گسترده‌ای بر فرایند رسیدگی قضایی، نحوه اعمال قواعد حقوقی، ارزیابی ادله، تفسیر قراردادها و تضمین امنیت حقوقی بر جای می‌گذارد. هرگاه میان وجود واقعی یک تعهد و امکان اثبات آن در مرجع قضایی تفکیک روشنی برقرار شود، دادگاه قادر خواهد بود با دقت بیشتری میان قواعد ماهوی و قواعد شکلی تمایز قائل شود و از خلط میان حقیقت حقوقی و حقیقت قضایی جلوگیری کند. در مقابل، هرگونه ابهام در این زمینه می‌تواند موجب صدور آرای متفاوت، تفسیرهای متعارض از قوانین و کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت شود. از همین رو، تمایز ثبوت و اثبات نه تنها یک بحث نظری، بلکه یکی از عوامل مهم تحقق دادرسی عادلانه و کارآمدی نظام حقوق تعهدات به شمار می‌آید (Safaei, 2023). یکی از مهم‌ترین آثار عملی این تمایز، تأثیر آن بر بار اثبات دعوا است. مطابق قواعد عمومی حقوق ایران، اصل بر آن است که مدعی باید ادعای خود را اثبات کند و کسی که مدعی سقوط یا زوال تعهد است نیز مکلف به ارائه دلیل خواهد بود. این قاعده که ریشه در فقه امامیه و قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» دارد، زمانی به درستی اجرا می‌شود که دادگاه میان اصل وجود تعهد و امکان اثبات آن تفاوت قائل باشد. در بسیاری از دعاوی، ممکن است تعهد از لحاظ ماهوی ایجاد شده باشد، اما به دلیل فقدان سند یا سایر ادله، امکان اثبات آن برای خواهان وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی، عدم موفقیت در اثبات نباید به معنای عدم ایجاد تعهد تلقی شود،

بلکه تنها بیانگر آن است که مرجع قضایی بر پایه ادله موجود نتوانسته است به وجود آن یقین حقوقی پیدا کند. رعایت این تفکیک موجب می‌شود که قواعد مربوط به بار اثبات دعوا به درستی اعمال شده و آثار حقوقی ناشی از عدم اثبات با آثار ناشی از عدم ثبوت اشتباه گرفته نشود (Habibi, 2024). اعتبار ادله اثبات نیز از دیگر حوزه‌هایی است که به شدت از تمایز میان ثبوت و اثبات تأثیر می‌پذیرد. ادله اثبات در نظام حقوقی، وسیله‌ای برای احراز حق هستند و نه منشأ ایجاد آن. اسناد رسمی و عادی، اقرار، شهادت، سوگند، امارات قانونی و قضایی و سایر وسایل اثبات، همگی در مرحله اثبات نقش دارند و ارزش آن‌ها باید بر اساس قواعد آیین دادرسی و مقررات ادله اثبات سنجیده شود. اگر این ابزارها با منشأ ایجاد تعهد یکسان فرض شوند، ممکن است نتیجه رسیدگی از عدالت ماهوی فاصله بگیرد. این رویکرد با هدف نزدیک ساختن حقیقت قضایی به حقیقت حقوقی اتخاذ شده و در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته مورد پذیرش قرار گرفته است (Sohrabi, 2023). تمایز ثبوت و اثبات در تفسیر قراردادها نیز آثار قابل توجهی دارد. در بسیاری از اختلافات قراردادی، نخستین پرسش این است که آیا تعهدی از لحاظ حقوقی ایجاد شده است یا خیر و پس از پاسخ مثبت به این پرسش، موضوع اثبات مفاد، حدود و شرایط اجرای آن مطرح می‌شود. اگر دادگاه بدون تفکیک این دو مرحله، صرفاً بر مبنای کمبود یا ضعف ادله درباره عدم وجود تعهد اظهار نظر کند، احتمال تضییع حقوق اشخاص افزایش خواهد یافت. در مقابل، زمانی که ابتدا شرایط ماهوی انعقاد قرارداد بررسی و سپس ادله اثباتی ارزیابی شود، تفسیر قراردادها با دقت بیشتری صورت گرفته و امکان اجرای صحیح اراده واقعی طرفین فراهم می‌شود. این شیوه با اصل حاکمیت اراده، اصل حسن نیت و اصل لزوم قراردادها نیز هماهنگی بیشتری دارد و موجب ثبات روابط قراردادی می‌شود (Kazemi, 2022).

یکی دیگر از آثار مهم تفکیک ثبوت و اثبات، کاهش تعارض آرای قضایی است. یکی از عوامل صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه، برداشت‌های مختلف دادگاه‌ها از رابطه میان وجود حق و نحوه اثبات آن است. در برخی موارد، محاکم فقدان دلیل را به منزله فقدان اصل تعهد تلقی می‌کنند، در حالی که برخی دیگر میان این دو وضعیت تفاوت قائل می‌شوند. نتیجه این اختلاف، شکل‌گیری رویه‌های متفاوت، کاهش قابلیت پیش‌بینی آرای قضایی و افزایش بی‌اعتمادی اصحاب دعوا نسبت به نظام دادرسی است. هرچه مرز میان قواعد ثبوتی و اثباتی شفاف‌تر باشد، امکان ایجاد وحدت رویه قضایی و تفسیر هماهنگ قوانین نیز افزایش خواهد یافت. تجربه حقوق فرانسه نیز نشان داده است که تفکیک دقیق این دو حوزه، یکی از عوامل مهم در انسجام آرای دادگاه‌ها و ارتقای امنیت حقوقی بوده است.

امنیت حقوقی نیز ارتباط مستقیمی با تمایز ثبوت و اثبات دارد. امنیت حقوقی زمانی تحقق می‌یابد که اشخاص بتوانند آثار اعمال حقوقی خود را پیش‌بینی کرده و اطمینان داشته باشند که حقوق مکتسب آنان صرفاً به دلیل دشواری اثبات از میان نخواهد رفت. اگر دادگاه‌ها میان عدم وجود حق و عدم امکان اثبات آن تفاوت قائل شوند، اشخاص با اعتماد بیشتری وارد روابط قراردادی خواهند شد و احتمال بروز اختلافات ناشی از برداشت‌های متفاوت کاهش می‌یابد. این موضوع در روابط تجاری، سرمایه‌گذاری و قراردادهای الکترونیکی اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا پیچیدگی این روابط، استفاده از ادله نوین و ضرورت حمایت از اعتماد مشروع را بیش از گذشته آشکار ساخته است (Sharifi, 2024). با وجود پذیرش ضمنی تفکیک میان ثبوت و اثبات در قوانین ایران، همچنان چالش‌های متعددی در این زمینه وجود دارد. یکی از مهم‌ترین کاستی‌ها، فقدان تصریح قانونی درباره مرز دقیق میان قواعد ماهوی و قواعد اثباتی است. قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی هر یک بخشی از این موضوع را تنظیم کرده‌اند، اما ارتباط میان آن‌ها به صورت نظام‌مند تبیین نشده است. این خلأ موجب شده است که در برخی پرونده‌ها، دادگاه‌ها بدون تحلیل دقیق مبانی نظری، آثار عدم اثبات را با آثار عدم ثبوت یکسان تلقی کنند. افزون بر این، نبود رویه قضایی واحد و اختلاف در تفسیر مقررات مربوط به ادله اثبات، بر پیچیدگی موضوع افزوده است. از دیگر چالش‌های موجود می‌توان به محدودیت برخی

ادله اثبات، عدم بهره‌گیری کامل از ظرفیت امارات قضایی، تردید در پذیرش برخی ابزارهای نوین اثبات و کمبود آموزش‌های تخصصی در زمینه تفکیک قواعد ماهوی و شکلی اشاره کرد. هرچند قانون تجارت الکترونیکی و برخی مقررات جدید گام‌هایی در جهت پذیرش اسناد و امضاهای الکترونیکی برداشته‌اند، اما همچنان در عمل، استفاده از این ادله با ابهام‌ها و اختلاف‌نظرهایی همراه است. همچنین، در برخی موارد، ارزش اثباتی قرائن و امارات به‌اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و همین امر موجب محدود شدن امکان کشف حقیقت حقوقی می‌شود. برای رفع این کاستی‌ها، اتخاذ مجموعه‌ای از راهکارهای تقنینی، قضایی و آموزشی ضروری به نظر می‌رسد. در حوزه قانون‌گذاری، بازنگری در مقررات قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی با هدف تبیین صریح مرز میان ثبوت و اثبات می‌تواند گام مهمی در کاهش ابهام‌های موجود باشد. همچنین، تدوین مقررات جامع درباره ادله نوین اثبات، توسعه جایگاه امارات قانونی و تقویت نقش فناوری‌های دیجیتال در فرایند اثبات، می‌تواند نظام حقوقی را با نیازهای جدید هماهنگ‌تر سازد. در حوزه قضایی نیز صدور آرای وحدت رویه، تدوین دستورالعمل‌های تفسیری و برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات و وکلا درباره تفاوت میان عدم وجود حق و عدم امکان اثبات آن، نقش مهمی در ایجاد وحدت رویه و افزایش کیفیت رسیدگی خواهد داشت. تجربه حقوق فرانسه نیز در این زمینه می‌تواند راهنمای مناسبی برای اصلاح حقوق ایران باشد. اصلاحات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ با تفکیک روشن‌تر قواعد ایجاد تعهد از قواعد اثبات، توسعه اصل آزادی اثبات در موارد مقتضی، پذیرش گسترده اسناد الکترونیکی و تقویت نقش حسن نیت در تفسیر قراردادها، توانسته است نظامی منسجم‌تر و کارآمدتر ایجاد کند. بهره‌گیری از این تجربه به معنای تقلید صرف از حقوق فرانسه نیست، بلکه می‌توان با حفظ مبانی فقه امامیه و اصول بنیادین حقوق ایران، از دستاوردهای موفق این نظام برای اصلاح مقررات، ارتقای رویه قضایی و افزایش امنیت حقوقی استفاده کرد. تحقق این هدف مستلزم آن است که قانون‌گذار، محاکم و جامعه علمی حقوق با نگاهی نظام‌مند به رابطه میان ثبوت و اثبات بنگرند و از خلط این دو مفهوم در فرایند قانون‌گذاری و دادرسی پرهیز کنند. در چنین شرایطی، نظام حقوق تعهدات ایران خواهد توانست با حفظ هویت حقوقی خود، پاسخ‌گوی نیازهای نوین جامعه و الزامات عدالت قضایی نیز باشد.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی آثار و جایگاه ثبوت و اثبات تعهدات در حقوق ایران و فرانسه

شاخص مقایسه	ثبوت تعهد	اثبات تعهد	وضعیت در حقوق ایران	وضعیت در حقوق فرانسه
ماهیت حقوقی	ناظر بر ایجاد و وجود واقعی حق و تعهد در عالم حقوق	ناظر بر احراز وجود تعهد نزد مرجع قضایی از طریق ادله قانونی	تفکیک نظری در قانون مدنی و فقه امامیه پذیرفته شده، اما در اجرا گاه با ابهام همراه است	تفکیک میان قواعد ماهوی و اثباتی به‌صورت صریح‌تر و منسجم‌تر پذیرفته شده است
منابع و مبانی قانونی	قانون مدنی، فقه امامیه، قواعد عمومی قراردادها و اسباب ایجاد تعهد	قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و مقررات ادله اثبات دعوا	مقررات متعدد وجود دارد، اما انسجام تقنینی کامل مشاهده نمی‌شود	قانون مدنی فرانسه و اصلاحات ۲۰۱۶ همراه با رویه قضایی، چارچوبی منسجم ایجاد کرده‌اند
نقش در رسیدگی قضایی	مبنای تشخیص وجود یا عدم وجود رابطه حقوقی	مبنای احراز ادعای طرفین و اقناع دادگاه	در برخی آراء، عدم اثبات با عدم ثبوت خلط می‌شود و موجب اختلاف رویه می‌گردد	دادگاه‌ها ابتدا وجود ماهوی تعهد و سپس امکان اثبات آن را بررسی می‌کنند و میان این دو تمایز قائل هستند
آثار عملی	ایجاد آثار حقوقی قرارداد، مسئولیت و الزام به ایفاء تعهد	تعیین بار اثبات دعوا، ارزش ادله، امکان مطالبه حق و صدور حکم	در برخی موارد موجب افزایش تعارض آرای قضایی و کاهش پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات می‌شود	موجب افزایش امنیت حقوقی، وحدت رویه و کاهش تعارض در آرای قضایی شده است
راهکارهای اصلاحی	تبیین دقیق‌تر قواعد ماهوی و مرز آن با قواعد اثباتی	توسعه ادله اثبات، پذیرش فناوری‌های نوین و تقویت رویه قضایی	اصلاح قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی، صدور آرای وحدت رویه و آموزش تخصصی قضات پیشنهاد می‌شود	ادامه توسعه ادله الکترونیکی، حفظ تفکیک قواعد ماهوی و شکلی و تقویت اصل امنیت حقوقی در رویه قضایی

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف تبیین تمایز میان ثبوت و اثبات در تعهدات و بررسی تطبیقی آن در حقوق ایران و فرانسه انجام شد. نتایج تحقیق نشان داد که اگرچه این دو مفهوم در بسیاری از دعاوی حقوقی به صورت هم‌زمان مطرح می‌شوند، اما از لحاظ ماهیت، قلمرو و آثار حقوقی کاملاً متمایز هستند و عدم توجه به این تمایز می‌تواند زمینه‌ساز برداشت‌های نادرست از مقررات قانونی، صدور آرای متعارض و تضعیف امنیت حقوقی شود. ثبوت ناظر بر ایجاد و وجود واقعی تعهد در عالم حقوق است و تحقق آن به فراهم بودن شرایط قانونی ایجاد تعهد وابسته است، در حالی که اثبات به فرایند احراز این تعهد نزد مرجع قضایی از طریق ادله قانونی مربوط می‌شود. از این رو، وجود تعهد الزاماً به معنای امکان اثبات آن نیست و همچنین، عدم موفقیت در اثبات یک تعهد، لزوماً بیانگر عدم وجود آن نخواهد بود. این تمایز، یکی از مهم‌ترین مبانی تفکیک میان قواعد ماهوی و قواعد شکلی در نظام حقوقی محسوب می‌شود و رعایت آن نقش اساسی در تحقق عدالت قضایی و حمایت مؤثر از حقوق اشخاص ایفا می‌کند. مطالعه تطبیقی انجام‌شده نشان داد که حقوق ایران از لحاظ نظری ظرفیت لازم برای پذیرش تفکیک میان ثبوت و اثبات را داراست. مبانی فقه امامیه، اصول حقوق مدنی و مقررات مربوط به ادله اثبات همگی بر استقلال نسبی این دو مفهوم دلالت دارند و قانون‌گذار نیز در مقررات مختلف، قواعد مربوط به ایجاد تعهد و قواعد مربوط به اثبات آن را در بخش‌های جداگانه تنظیم کرده است. با این حال، بررسی قوانین و رویه قضایی نشان داد که در بسیاری از موارد، مرز میان این دو مفهوم به روشنی ترسیم نشده و همین امر موجب شده است که در برخی دعاوی، آثار ناشی از عدم اثبات با آثار ناشی از عدم ثبوت یکسان تلقی شود. این وضعیت، علاوه بر ایجاد اختلاف در تفسیر قوانین، موجب افزایش تعارض آرای قضایی، کاهش قابلیت پیش‌بینی تصمیمات دادگاه‌ها و تضعیف اعتماد عمومی نسبت به نظام عدالت شده است. در مقابل، بررسی حقوق فرانسه نشان داد که این نظام حقوقی با تأکید بر استقلال قواعد ماهوی از قواعد اثباتی، توانسته است چارچوبی منسجم‌تر برای رسیدگی به دعاوی تعهدات ایجاد کند. اصلاحات قانون مدنی فرانسه، توسعه ادله اثبات، پذیرش فناوری‌های نوین و نقش مؤثر رویه قضایی در تفسیر مقررات، موجب شده است که مرز میان وجود حق و شیوه احراز آن با دقت بیشتری رعایت شود و آثار عملی این تفکیک در فرایند دادرسی به‌خوبی نمایان گردد.

بررسی یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که تمایز میان ثبوت و اثبات آثار مهمی بر بار اثبات دعوا، اعتبار ادله، تفسیر قراردادها، ارزیابی رفتار طرفین، نحوه استنباط قضات و حتی سرعت رسیدگی به دعاوی دارد. هرگاه این تمایز به درستی رعایت شود، دادگاه ابتدا به بررسی تحقق شرایط ماهوی ایجاد تعهد می‌پردازد و پس از آن، درباره کفایت ادله برای اثبات آن تصمیم‌گیری می‌کند. چنین رویکردی موجب می‌شود که حقیقت حقوقی و حقیقت قضایی تا حد امکان به یکدیگر نزدیک شوند و احتمال تضییع حقوق اشخاص کاهش یابد. در مقابل، اگر فقدان دلیل به منزله فقدان اصل حق تلقی شود، امکان دارد اشخاصی که واقعاً دارای حق هستند، صرفاً به دلیل ضعف در ارائه دلیل از حمایت قضایی محروم شوند. بنابراین، رعایت مرز میان ثبوت و اثبات نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه یکی از الزامات تحقق دادرسی منصفانه و اجرای صحیح عدالت محسوب می‌شود.

پاسخ به سؤال اصلی پژوهش نیز بر همین مبنا قابل ارائه است. سؤال اصلی تحقیق آن بود که تمایز میان ثبوت و اثبات در تعهدات چه جایگاهی در حقوق ایران و فرانسه دارد و این تمایز چه تأثیری بر فرایند رسیدگی قضایی و حمایت از حقوق اشخاص بر جای می‌گذارد. یافته‌های تحقیق نشان داد که هر دو نظام حقوقی این تمایز را از لحاظ نظری پذیرفته‌اند، اما در حقوق فرانسه این تفکیک با شفافیت بیشتری در قانون، دکترین و رویه قضایی اعمال شده است، در حالی که در حقوق ایران، اگرچه مبانی قانونی و فقهی لازم وجود دارد، اما در مقام اجرا و تفسیر،

ابهام‌هایی مشاهده می‌شود که مانع بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های این تفکیک می‌گردد. بنابراین، پاسخ به سؤال تحقیق مثبت است و می‌توان نتیجه گرفت که تقویت مرزبندی میان ثبوت و اثبات نقش مهمی در ارتقای کیفیت دادرسی، کاهش اختلافات قضایی و افزایش امنیت حقوقی دارد. فرضیه اصلی پژوهش نیز بر این مبنا استوار بود که عدم تفکیک دقیق میان ثبوت و اثبات یکی از عوامل بروز اختلاف در رویه قضایی و کاهش کارآمدی نظام حقوق تعهدات در ایران است و بهره‌گیری از تجربه حقوق فرانسه می‌تواند به اصلاح این وضعیت کمک کند. نتایج تحقیق این فرضیه را تأیید می‌کند؛ زیرا بررسی تطبیقی نشان داد که بسیاری از اختلافات موجود در رویه قضایی ایران ناشی از برداشت‌های متفاوت نسبت به رابطه میان وجود تعهد و نحوه اثبات آن است. همچنین، تجربه حقوق فرانسه نشان می‌دهد که تدوین مقررات روشن، ایجاد وحدت رویه، توسعه ابزارهای اثبات و آموزش مستمر قضات در زمینه تفکیک قواعد ماهوی و شکلی، تأثیر قابل توجهی در افزایش انسجام نظام حقوقی و کاهش تعارض آرای قضایی داشته است.

بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار ایران در بازنگری قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی، تعاریف دقیق‌تری از مفاهیم ثبوت و اثبات ارائه کرده و مرز میان آثار ماهوی و آثار شکلی را به‌صورت صریح مشخص سازد. همچنین، لازم است مقررات مربوط به ادله اثبات متناسب با تحولات فناوری و توسعه روابط اقتصادی اصلاح شوند و جایگاه اسناد الکترونیکی، داده‌های دیجیتال، امضای الکترونیکی و سایر ابزارهای نوین اثبات با شفافیت بیشتری تبیین گردد. از سوی دیگر، صدور آرای وحدت رویه در موضوعات مرتبط با تمایز ثبوت و اثبات، تدوین دستورالعمل‌های تفسیری برای محاکم و برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات، وکلا و کارشناسان حقوقی می‌تواند نقش مهمی در کاهش اختلاف برداشت‌ها و ایجاد رویه‌ای هماهنگ ایفا کند. همچنین، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی آثار این تمایز در حوزه‌های تخصصی مانند قراردادهای الکترونیکی، داوری تجاری، مسئولیت مدنی، حقوق بانکی، قراردادهای هوشمند و تعهدات ناشی از فناوری‌های نوین بپردازند تا ابعاد کاربردی این موضوع بیش از پیش روشن شود. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که تفکیک صحیح میان ثبوت و اثبات نه تنها موجب انسجام نظری حقوق تعهدات می‌شود، بلکه زمینه تحقق عدالت، حمایت مؤثر از حقوق اشخاص، افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی و ارتقای امنیت حقوقی را نیز فراهم می‌آورد و از این رهگذر، نقش مهمی در توسعه و کارآمدی نظام حقوق خصوصی ایفا خواهد کرد. تجربه حقوق فرانسه نشان می‌دهد که اصلاح نظام اثبات، تنها از طریق تغییر قوانین امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند هماهنگی میان قانون‌گذار، دستگاه قضایی، جامعه علمی و نهادهای آموزشی است. این تجربه بیانگر آن است که هرگاه قواعد ماهوی و شکلی به‌صورت منسجم طراحی شوند و رویه قضایی نیز در جهت تحقق اهداف قانون حرکت کند، اعتماد عمومی به نظام عدالت افزایش می‌یابد و اختلافات حقوقی با سرعت و دقت بیشتری حل و فصل می‌شوند. بنابراین، بهره‌گیری از دستاوردهای حقوق تطبیقی باید با توجه به ویژگی‌های نظام حقوقی ایران، مبانی فقه امامیه و ساختار قانون‌گذاری کشور صورت گیرد تا ضمن حفظ هویت حقوقی داخلی، از تجارب موفق سایر نظام‌های حقوقی نیز استفاده شود. اقتباس از تجربه فرانسه نباید به معنای انتقال صرف مقررات باشد، بلکه باید اصول و سازوکارهای موفق آن با شرایط حقوقی و اجتماعی ایران سازگار شده و سپس در فرایند قانون‌گذاری و اجرای قانون مورد استفاده قرار گیرد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

EXTENDED SUMMARY

The law of obligations constitutes one of the principal foundations of private law because the regulation of contractual and financial relations, the protection of acquired rights, and the maintenance of transactional security depend on coherent rules governing the creation, transfer, performance, and extinction of obligations. Within this field, the distinction between the substantive existence of an obligation and its evidentiary proof is of particular theoretical and practical importance. The substantive existence of an obligation refers to its actual legal formation in the normative sphere once the required conditions for its creation have been satisfied, whereas proof concerns the procedures, evidence, and legal instruments through which that obligation may be established before a competent judicial authority. Although these concepts are closely connected in litigation, they differ fundamentally in nature, function, scope, and legal consequences. An obligation may validly exist even when its holder lacks sufficient evidence to establish it in court; conversely, evidence that appears formally persuasive may be presented even though no valid obligation was created in substantive law. Failure to preserve this distinction may cause courts to treat an absence of proof as equivalent to the absence of the right itself, thereby confusing legal reality with judicially established reality. Such confusion affects the interpretation of contracts, the allocation of the burden of proof, the assessment of evidence, the protection of legitimate expectations, and the predictability of judicial decisions. Iranian legal scholarship recognizes that the existence of an obligation is governed by substantive rules, while the judicial establishment of that obligation is governed primarily by evidentiary and procedural rules; nevertheless, the boundary between these spheres has not always been articulated with sufficient precision in legislation or judicial practice (Katouzian, 2013; Safaei, 2012; Yazdanian, 2024). This study therefore addresses a significant gap in the literature by examining the conceptual foundations, legal implications, and judicial consequences of the distinction between substantive existence and proof in Iranian and French law and by evaluating whether the French experience can provide a suitable comparative framework for improving the Iranian law of obligations.

The theoretical framework of the study is based on the separation between substantive law and procedural or evidentiary law, as well as the related distinction between legal truth and judicial truth. Substantive rules determine whether a right or obligation has been created, transferred, modified, performed, or extinguished. In contractual relations, the existence of an obligation generally depends on the fulfillment of such requirements as intention, consent, legal capacity, a determinate subject matter, and the legitimacy of the transaction. Once these requirements are satisfied, the obligation exists in law independently of whether litigation subsequently arises or whether documentary or testimonial evidence remains available. Evidentiary rules, in contrast, do not ordinarily create the right; rather, they govern the means by which its existence may be demonstrated before a court. Written instruments, admissions, testimony, oaths, legal presumptions, judicial presumptions, electronic records, and other recognized forms of evidence operate within this second sphere. Accordingly, failure to prove an obligation does not logically establish that the obligation never existed; it only indicates that the court could not verify its existence on the basis of legally admissible and sufficiently persuasive evidence. This distinction also reflects the difference between objective or substantive truth and judicial truth. Objective truth concerns the actual legal relationship between the parties, whereas judicial truth is constructed through the court's evaluation of the claims, defenses, presumptions, and evidence presented in accordance with procedural law. A judgment is therefore not always an absolute representation of external legal reality but is the authoritative

outcome of evidentiary assessment within an institutional framework (Danesh-Pajouh, 2023; Jafari Langroudi, 2020; Mohaghegh Damad, 2019). The philosophical basis of the distinction further encompasses legal certainty, substantive justice, procedural justice, equality of arms, and the need to balance the discovery of truth with the requirements of fair adjudication. A legal system that equates the absence of evidence with the absence of a right risks undermining vested rights and legitimate reliance, while a system that accepts unsupported assertions would weaken procedural fairness and judicial reliability (Rahpey, 2023; Rostami, 2024).

The research is fundamental in purpose and descriptive-analytical in nature, employing a comparative legal approach. Data were collected through library-based research and the systematic examination of Iranian and French legislation, legal doctrine, specialized works on civil law and the law of obligations, principles of Imami jurisprudence, rules of civil procedure, judicial decisions, unifying judicial precedents, advisory opinions, and scholarly analyses of evidentiary law. The materials were evaluated through doctrinal legal analysis, conceptual interpretation, and comparative content analysis. The study first identified the conceptual components of substantive existence and proof and then examined their institutional locations within the two legal systems. It subsequently compared the sources of obligations, the conditions governing their legal formation, the allocation of the burden of proof, the recognized forms of evidence, the role of presumptions, and the judicial consequences of evidentiary failure. Particular attention was given to the relationship between the Iranian Civil Code and the Code of Civil Procedure, the jurisprudential distinction between actual and apparent rulings, and the influence of principles such as validity, continuity, possession, acquittal, and the rule that evidence is incumbent upon the claimant while an oath is incumbent upon the denier. These principles confirm that proof is ordinarily a mechanism for the judicial discovery or recognition of an existing right rather than the source of that right (Mousavi Bojnourdi, 2021; Shams, 2021; Tavakoli, 2022). The French component of the research focused on the Civil Code, modern doctrine concerning obligations, and the reforms introduced in 2016, particularly those intended to clarify the organization of contractual rules and the law of evidence. The comparative method was used not merely to identify textual differences but also to determine how doctrinal coherence, legislative structure, judicial interpretation, technological developments, and evidentiary flexibility influence the practical preservation of the boundary between the existence of an obligation and its judicial proof (Chantepie & Latina, 2023; Terré et al., 2022).

The findings concerning Iranian law demonstrate that the legal and jurisprudential foundations required for distinguishing substantive existence from proof are already present, but their application remains insufficiently systematic. The Civil Code regulates the creation and effects of obligations through rules concerning contracts, unilateral legal acts, non-contractual liability, and statutory obligations. In this framework, an obligation comes into existence once its substantive legal requirements are fulfilled, regardless of the subsequent availability of evidence. The evidentiary stage is principally regulated by the Civil Code, the Code of Civil Procedure, and special statutes governing the admissibility and value of particular forms of evidence. The general allocation of the burden of proof requires a claimant to establish the asserted right, while a party alleging discharge, performance, extinction, or release must prove that subsequent allegation. This arrangement implicitly confirms that judicial proof is separate from the creation of the underlying obligation (Ahmadi, 2024; Safaei & Rahimi, 2022; Salimi, 2023). Nevertheless, Iranian judicial practice sometimes treats insufficient proof as if it established the substantive nonexistence of the obligation. Such reasoning obscures the difference between a decision that a right has not been judicially established and a conclusion that the right never arose. The practical consequences include

inconsistent judgments, uncertainty concerning the legal effect of evidentiary failure, difficulties in contractual interpretation, and reduced predictability in comparable disputes (Rahmani, 2023; Rezaei, 2023). The study also found that the expansion of electronic commerce has intensified the importance of this distinction. Electronic records and digital signatures concern the means by which obligations are proved, not the substantive conditions under which they are created. Although Iranian law has recognized electronic evidence in important respects, uncertainty remains regarding its assessment, evidentiary weight, authenticity, and interaction with traditional forms of proof (Heydari, 2024). These findings indicate that Iran's principal difficulty does not arise from a complete absence of relevant principles, but from legislative fragmentation, interpretive inconsistency, limited use of judicial presumptions, and inadequate doctrinal emphasis on the separate legal consequences of nonexistence and non-proof.

The findings concerning French law reveal a more explicit and institutionally coherent separation between substantive rules governing obligations and evidentiary rules governing their judicial establishment. French law treats the existence of an obligation as dependent on the relevant substantive source, including contract, civil liability, unilateral undertakings, management of another's affairs, unjust enrichment, or statutory provisions. Once the applicable substantive requirements have been met, the obligation exists independently of whether its beneficiary can later prove it successfully in litigation. The law of evidence determines whether and how that legal relationship may be established before the court, but ordinarily does not constitute the source of the obligation itself (Fabre-Magnan, 2021; Malaurie et al., 2022). French doctrine has consistently emphasized that evidentiary failure signifies the claimant's inability to obtain judicial recognition on the basis of the available record and does not necessarily negate the substantive existence of the right. This conceptual precision allows courts to distinguish between a defective legal transaction, in which no valid obligation has arisen, and an evidentiary deficiency, in which an obligation may exist but cannot be adequately demonstrated. The 2016 reform of the French Civil Code strengthened the systematic presentation of the law of obligations and contributed to a clearer relationship between contractual validity, contractual effects, and evidentiary rules (Chantepie & Latina, 2023; Terré et al., 2022). French law also demonstrates comparatively greater flexibility through the recognition of diverse evidentiary mechanisms, the broader role of judicial presumptions, the principle of freedom of proof in many commercial matters, and the integration of electronic documents and digital signatures into the evidentiary system. These features help reduce the distance between legal truth and judicial truth without eliminating procedural safeguards. The comparative analysis therefore establishes that both systems theoretically recognize the distinction, but French law applies it with greater legislative clarity, doctrinal consistency, and judicial regularity. This more structured approach contributes to legal certainty, coherent contractual interpretation, consistency in allocating the burden of proof, and greater predictability of judicial outcomes (Carbonnier, 2021; Ghasemi, 2023; Ghestin, 2021).

In conclusion, the study confirms that substantive existence and proof are distinct but interdependent dimensions of the law of obligations. Substantive existence concerns whether an obligation has legally arisen, whereas proof concerns whether its existence can be established before a judicial authority through recognized evidence. Treating evidentiary failure as equivalent to substantive nonexistence distorts the structure of private law, weakens the protection of acquired rights, and increases the likelihood of inconsistent judgments. Iranian law possesses substantial doctrinal, statutory, and jurisprudential resources for maintaining this distinction, yet those resources require more coherent interpretation and implementation. The French experience

demonstrates that clearer legislative organization, a consistent judicial methodology, flexible yet reliable evidentiary mechanisms, and the effective recognition of electronic evidence can strengthen the relationship between substantive justice and procedural fairness. Accordingly, Iranian law would benefit from a more explicit legislative articulation of the boundary between substantive and evidentiary rules, closer coordination between the Civil Code and civil procedural legislation, clearer judicial guidance concerning the consequences of evidentiary failure, and specialized training for judges, lawyers, and legal researchers. The development of electronic evidence, digital signatures, presumptions, and technologically informed methods of authentication should also continue in a manner consistent with the foundations of Iranian law and Imami jurisprudence. Such reforms would not require the uncritical transplantation of French rules; rather, they would involve adapting successful comparative principles to the structure, values, and institutional conditions of the Iranian legal system. A clearer distinction between substantive existence and proof can ultimately improve contractual security, enhance the consistency and predictability of judicial decisions, reduce conflicts in case law, and promote a more effective and just system of obligations.

References

- Ahmadi, R. (2024). *Evidence in Iranian Civil Litigation: A Judicial Approach*. Majd Publications.
- Amiri Ghaem-Maghami, A. (2021). *A Theoretical Analysis of the Law of Obligations*. Mizan Publications.
- Bahrani Ahmadi, H. (2022). *Advanced Civil Law: Foundations and Effects of Obligations*. Mizan Publications.
- Bayat, M. H. (2022). *Law of Obligations: Foundations, Effects, and Remedies*. Mizan Publications.
- Carbonnier, J. (2021). *Droit civil: Les obligations* (Reprint edition ed.). Presses Universitaires de France.
- Chantepie, G., & Latina, M. (2023). *Le nouveau droit des obligations* (4th ed.). Dalloz.
- Danesh-Pajouh, M. R. (2023). *Philosophy of Law and the Foundations of Judicial Justice*. SAMT.
- Emami, S. H. (2008). *Civil Law* (Vol. 1). Eslamiyeh.
- Fabre-Magnan, M. (2021). *Droit des obligations* (4th ed.). Presses Universitaires de France.
- Ghasemi, A. (2023). *Comparative Law of Obligations: A Study of Iran and France*. Mizan Publications.
- Ghasemzadeh, S. M. (2023). *Civil Law: Obligations and Contracts*. Dadgostar Publishing.
- Ghestin, J. (2021). *Traité de droit civil: Les obligations*. LGDJ.
- Habibi, A. (2024). *Burden of Proof and Its Effects in Civil Law*. Mizan Publications.
- Hashemi, S. M. (2023). *Recent Developments in the Law of Evidence*. Jangal Publications.
- Heydari, S. M. (2024). *Electronic Commerce Law and Electronic Evidence*. Jangal Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2020). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Jafarzadeh, M. A. (2024). *A Comparative Analysis of the Rules of Evidence in Private Law*. Majd Publications.
- Karimi, S. R. (2022). *The Legal System of Obligations in Iranian Civil Law*. Dadgostar Publications.
- Katouzian, N. (2013). *General Rules of Contracts* (Vol. 1). Enteshar Joint Stock Company.
- Kazemi, H. (2022). *Interpretation of Contracts in Iranian Law*. Khorsandi Publications.
- Malaurie, P., Aynès, L., & Stoffel-Munck, P. (2022). *Droit des obligations* (12th ed.). LGDJ.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2021). *An Analysis of the Foundations of Civil Law*. Mizan.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2019). *Rules of Islamic Jurisprudence: Civil Law Section* (Vol. 2). Center for the Publication of Islamic Sciences.
- Mousavi Bojnourdi, S. M. (2021). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya wa Tatbiqatuha fi al-Huquq al-Madaniyya*. Mizan Publications.
- Norouzi, A. A. (2023). *Recent Developments in Contract and Obligations Law*. Jangal Publications.
- Rahmani, M. R. (2023). *Judicial Practice in the Law of Obligations*. Mizan Publications.
- Rahpey, E. (2023). *Theoretical Foundations of Private Law*. SAMT.
- Rezaei, M. H. (2023). *Analysis of Judicial Practice in the Law of Obligations*. Majd Publications.
- Rostami, A. A. (2024). *Legal Certainty and Fair Trial in Private Law*. Majd Publications.
- Safaei, S. H. (2012). *An Introductory Course in Civil Law: Juridical Acts and Obligations*. Mizan.
- Safaei, S. H. (2023). *Civil Law: Obligations and Contracts* (New edition ed.). SAMT.
- Safaei, S. H., & Rahimi, M. (2022). *Civil Law: Obligations and Contracts*. SAMT.
- Safari, G. (2022). *Evidence and Its Status in Private Law*. Jangal Publications.
- Salimi, A. (2023). *An Analysis of the Foundations of the Law of Obligations in the Iranian Legal System*. Dadgostar Publications.
- Shahidi, M. (2017). *Effects of Contracts and Obligations*. Majd.
- Shams, A. (2021). *Civil Procedure* (New edition ed., Vol. 3). Derak.

- Sharifi, A. (2024). *Legal Certainty and Fair Adjudication in Private Law*. Mizan Publications.
- Sohrabi, H. (2023). *The System of Evidence in Private Law*. Dadgostar Publications.
- Tavakoli, M. (2022). *Evidence in Iranian Civil Litigation*. Jangal Publications.
- Terré, F., Simler, P., & Lequette, Y. (2022). *Droit civil: Les obligations* (13th ed.). Dalloz.
- Yazdanian, M. J. (2024). *Modern Foundations of the Law of Obligations*. Majd Publications.
- Zare, M. (2023). *General Theory of Rights and Obligations*. Dadgostar Publications.